

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهاردهم، شماره پنجاه و ششم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۸-۱

گفتمان مدارا و رویکرد تعلیمی در شعر فریدون مشیری

دکتر عباس باقی‌نژاد* - دکتر برات محمدی** - دکتر فروغ جلیلی***

چکیده

فریدون مشیری از شاعران مطرح معاصر است که طی چند دهه شاعری، از شعر خود برای ستایش ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی سود برده و در جهت ترویج مهرورزی، نوع‌دوستی، خیرخواهی و صفاتی از این دست کوشیده است. چنین رویکردی ضمن اینکه حکایت از غلبه اندیشه‌ای انسانی و آرمانی و نیز گرایش جامعه‌شناختی بر محتوای شعر مشیری دارد، کلام وی را از هنجاری تعلیمی برخوردار کرده و زمینه‌تکوین گفتمانی اجتماعی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد را در کار او فراهم کرده است؛ گفتمانی شاخصه‌هایی دارد و می‌توان رسالت آن را ترویج روحیه مدارا و تعلیم رواداری ارزیابی کرد. در این نوشتار، ضمن تبیین خاستگاه و ابعاد و علل موضع‌گیری مدارامدارانه مشیری در برابر مسائل انسانی و اجتماعی، مؤلفه‌ها و تجلیات گفتمان مدارا در شعر وی بررسی و تحلیل می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گفتمان مسلط شعر مشیری برآیند نگرش انسانی و روحیه تساهل در او و نیز نگاه و موضع‌گیری مسئولانه مشیری در قبال

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران (نویسنده مسؤل)

a.baghinezhad@iauaromia.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

barat.mohammadi@iau.ac.ir

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران F.jalili@iauromia.ac.ir

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۹/۱

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۵/۱۲

مسائل انسانی است که با ذهن و زبان ساده‌ مشیری پیوندی تنگاتنگ یافته است.

واژه‌های کلیدی

فریدون مشیری؛ گفتمان مدارا؛ شعر تعلیمی؛ دیگرخواهی؛ مهرورزی

۱- مقدمه

«مدارا» واژه‌ای است که در منابع لغت، به معنی «تساهل» (انوری، ۱۳۸۳: ۶۱۰)، و «صلح و آشتی... رفق، مماشات... تسامح، بردباری، تحمل و ملایمت» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل مدارا). این واژه، امروزه به صورت اصطلاحی جامعه‌شناختی درآمده و با مفاهیم و موضوعات اجتماعی، مثل «همسازی»، «فیصله اختلافات میان طرفین متخاصم»، «متوقف کردن ستیزه»، «تعدیل کردن رفتار» و «میانجی‌گری و داوری»، پیوند یافته (روسک و وارن، ۱۳۵۵: ۶۷) و بدین واسطه، ظرفیت و قابلیت تبدیل شدن به گونه‌ای گفتمان اجتماعی و تعلیمی را پیدا کرده است؛ گفتمانی که مثل دیگر گفتمان‌ها دارای ژرف ساخت اجتماعی و انسانی امروزی است. «مدارا» در قالب یک گفتمان اجتماعی قادر خواهد بود ابعاد مختلفی از نگرش، احساسات و اندیشه‌های فردی انسان را نمایان کند که «به طریقی به جنبه اجتماعی زندگی ارتباط می‌یابد» (بارون، ۱۳۸۸: ۵) و او را در موقعیت یک «انسان اجتماعی» قرار می‌دهد. منظور از «انسان اجتماعی»، انسانی است که «در نقطه تلاقی فرد و جامعه» قرار می‌گیرد (دارنلدرف، ۱۳۷۷: ۳۵) و «هنجارهای اجتماعی را ملکه ذهن خود می‌سازد» (دیترز، ۱۳۸۴: ۵۰۹)؛ به بیان دیگر، با کنار نهادن فردیت خویش، مطابق انتظارات جامعه رفتار می‌کند.

به این ترتیب «مدارا» زمینه جامعه‌پذیری، یعنی «حاکمیت قواعد و هنجارهای اجتماعی» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۴۹) را میسر می‌کند و این امر با ایجاد امکان «همنوایی»، اعم از «همنوایی سطحی» و «همنوایی عمقی» (رن‌آگ، ۱۳۵۷: ۱۵۷)، یعنی سازگاری ظاهری و باطنی فرد با هنجارهای جامعه محقق می‌شود. از این رهگذر، میان فرد و «ارزش‌های اجتماعی»، یعنی «احساسات... مشترک میان اعضای جامعه»، «عادات و شیوه‌های رفتار و

کردار مرسوم»، «رسوم اخلاقی» و «قوانین» جامعه (کوئن، ۱۳۹۱: ۲۵۵) نسبت و نزدیکی ایجاد می‌شود. این نسبت و نزدیکی، همواره بستری برای ورود مفاهیم و مصداق‌های گفتمانِ مدارا با رویکردِ تعلیمی و اجتماعی را به حوزه ادبیات، به‌ویژه شعر به وجود آورده و شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن را در قالب مفاهیم، معانی و مضامین شعری به ظهور رسانیده است.

این مؤلفه‌ها در اشعاری که اعتبار جامعه‌شناختی دارند، جلوه پُررنگ‌تری می‌یابد. مصداق این مدعا در شعر فارسی، به‌ویژه در اشعاری با وجه تعلیمی به‌خوبی و روشنی دیده می‌شود که به تعبیری، هدف اصلی در آنها «آشکارا تعلیم فنی» است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴۸). مفاهیم و موضوعات این اشعار به‌طور طبیعی با مسائل اجتماعی و انسانی پیوند می‌یابد و محتوای انسانی، اخلاقی و رفتاری آنها با مفهوم مدارا همانند یک ایدئولوژی مسلط، با نشانه‌های آشکار و پنهان درمی‌آمیزد. این فرایند، زمینه و پشتوانه‌ای برای تکوین نوعی فرهنگِ فکری و جهان‌بینی ادبی با محوریت مدارا و رواداری می‌انجامد که دارای ماهیت و مشخصه‌های یک گفتمان اجتماعی - ادبی است. چنین گفتمانی، مثل هر گفتمان دیگر، دارای اندیشه و موضوع واحد (میلز، ۱۳۸۸: ۸) و «سخن غالب» (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۱۲) و هدفمند است و می‌توان شاخصه‌های خُرد و کلان آن را به‌عنوان «گفتمان رواداری» یا «گفتمان مدارا» در ادب فارسی شناسایی و ارزیابی کرد.

۲- فریدون مشیری

فریدون مشیری از چهره‌های شناخته‌شده و اثرگذار در عرصه شعر معاصر و یکی از شاعرانی است که در طول چند دهه اقبال و توجه طیف‌هایی از شعرخوانان جامعه ایران را پذیرا بوده است. مشیری در شعر خود زبانی ساده و شفاف و فهمیدنی و دور از زاویه و ابهام و دشواری به کار بسته است. سادگی زبان مشیری تا جایی است که هر خواننده‌ای با هر میزان دریافت و دانش شعری با «یک بار خواندن» و در «یک لحظه» می‌تواند تمام زیبایی‌ها و ارزش‌های کار او را دریابد (شفیعی، ۱۳۶۶: ۱۴). این ویژگی، نقش زیادی در جلب نظر و نگاه مخاطبان او داشته است. شعر مشیری واجد «روح و

لحن غنایی» (یوسفی، ۱۳۸۸: ۷۴۴) و هنجار «رمانتیک» (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۲۷) نیز هست و بدین واسطه، منتقدان عموماً وی را در ردیف شاعران رمانتیک امروز از جمله «فریدون توللی و نادر نادریپور» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۲۸) و گاهی «کسرایی و سایه» قرار داده‌اند (حقوقی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). از مشیری با عناوینی مانند شاعری از «مکتب اعتدالیون» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۳۰)، شاعر «نوقدمایی» (لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۶) و شاعری دارای «ذهنیتی غنایی» (امامی، ۱۳۹۱: ۹۳) نام برده‌اند. این عناوین بدین علت به مشیری تعلق یافته است که او با وجود تمایل به نوآوری، به سنت شعر فارسی توجه کرده و به تعبیری بر آن «احاطه» داشته است (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۱۵) و تا جای ممکن سعی داشته است از اصول و معیارهای پذیرفته‌شدهٔ زبانی و محتوایی شعر کلاسیک فارسی عدول نکند. از همین روی، شعر مشیری را «پلی مستحکم» میان شعر کلاسیک و شعر معاصر (ترقی، ۱۳۷۹: ۳۰) تلقی کرده‌اند؛ زیرا او توفیق یافته است برای شعر نو در میان سنت‌گرایان و مخالفان این نوع شعر، مقبولیتی پدید آورد.

افزون‌بر عناوینی که ذکر شد، از مشیری با عنوان شاعری که «بیشترین هواخواه و مخاطب را در میان توده‌های وسیع فارسی زبان» دارد (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۴۴۲)، یاد شده است و دربارهٔ او صفاتی مانند شاعری با «اندیشه‌ای خوش و دور از غوغا» (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۲۲۹)، «شاعر صافی» (نادریپور، ۱۳۶۶: ۱۰)، شاعر «بی‌پیرایه و مهربان» (امامی، ۱۳۹۱: ۹۳) و شاعر «بی‌ادعا» (بهبهانی، ۱۳۶۹: ۵۸) به کار رفته است. طرفداران وی بر هماهنگی و ارتباط نزدیکی که میان خصوصیات فردی و «رفتار و کردار» و «گفتار و آثار» مشیری وجود دارد (برومند، ۱۳۷۸: ۸۸) تأکید ورزیده و ادعا کرده‌اند: «شباهت کاملی میان خودش [مشیری] و آثار او وجود دارد» (نادریپور، ۱۳۶۶: ۱۰).

با وجود طرفداران بسیار، شعر مشیری «بیشترین مخالفان را در میان قشر فشردهٔ داعیه‌داران توضیح و تشریح مبانی شعر نو دارد؛ تاجایی که برخی از منتقدان منکر نو بودن کلام او می‌شوند» (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۴۴۲). منتقدان گاهی شعر مشیری را بدون ارزش‌های هنری و شعری دانسته و آن را در حد «نثر» ارزیابی کرده‌اند (حقوقی، ۱۳۶۴: ۲۹). آنان دربارهٔ مشیری صفاتی مانند شاعر «کلی باف» «سهل‌انگار»، «احساساتی» و «سطحی» به کار

برده (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۱۲۹) و ادعا کرده‌اند که شعر مشیری تنها توانسته طیفی از «خوانندگان احساساتی» (لنگرودی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۵۵۷) و «ساده‌پسند را راضی نگه دارد» (باباچاهی، ۱۳۸۰: ۹۷۷) و موجب اشاعه «ذوقی عقب‌مانده» شود (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۱۳-۱۳۱). بسیاری بر این باورند که با اینکه مشیری بیشتر اشعار خود را در قالب نیمایی سروده، ابعاد و عمق نوآوری نیمایوشیخ را درک نکرده و آموزه‌های اصلی نیما را نادیده گرفته است. آنها مدعی هستند مشیری «در همان نخستین پله‌های پیشنهاد نیما متوقف شده (فلاحی، ۱۳۷۲: ۴۸)؛ یا اینکه «هیچ‌گاه، هیچ تأثیری از نیما نپذیرفته است» (رؤیایی، ۱۳۷۵: ۱۸۰). این مدعا که مشیری هیچ تأثیری از نیما نپذیرفته، مقبول برخی واقع نشده است؛ چنانکه دکتر شفیعی «تأثیر مستقیم نیما را در کارهای» مشیری مشهود دانسته است (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

افزون‌بر ویژگی‌هایی که برشمرده شد، سادگی ذهن و زبان (حقوقی، ۱۳۷۷: ۹۹) و سرانجام، بی‌پیرایگی مفاهیم و مضامین کلام مشیری یک شاخصه مهم و تأثیرگذار بوده و موجب «جذابیت» و «صمیمیت» سخن او شده است (نوذری، ۱۳۸۸: ۱۳۵). این شاخصه سبب شده است تا شعر مشیری مقبول طیف گسترده‌ای از خوانندگان و مخاطبان قرار گیرد.

۳- مشیری و گفتمان مدارا

می‌توان ادعا کرد همسانی و نسبت‌انکارناپذیری میان ذهن و زبان ساده مشیری و روحیه تساهل در او وجود دارد؛ بدین واسطه موضع‌گیری مدارامدارانه مشیری در برابر مسائل انسانی و اجتماعی به‌صورت یک گفتمان مسلط در شعر او جریان و ظهور یافته و بدان ماهیتی انسان‌اندیشانه و انسان‌دوستانه بخشیده است. مشیری همواره از شعر برای ستایش ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی سود برده و در جهت ترویج مهرورزی، صلح‌جویی، نوع‌دوستی، خیرخواهی و صفاتی از این دست کوشیده است. چنین رویکردی ضمن اینکه حکایت از غلبه اندیشه‌ای انسانی و آرمانی و نیز گرایش جامعه‌شناختی بر محتوای شعر مشیری دارد، کلام وی را از هنجاری تعلیمی برخوردار کرده است. باید یادآور شد که چنین اندیشه‌ای به‌خودی‌خود، وجه انحصاری شعر

مشیری به شمار نمی‌آید؛ زیرا مصداق‌های آن را در کلام دیگر شاعران نیز می‌توان جست؛ اما اندیشه انسانی جاری در شعر مشیری به‌گونه‌ای است که توانسته است پشتوانه رویکردی ویژه و انحصاری شود و زمینه تکوین گفتمانی اجتماعی با ویژگی‌های منحصر به فرد را در کار او فراهم کند؛ گفتمانی که دارای مؤلفه‌هایی است و می‌توان رسالت آن را ترویج روحیه مدارا و تعلیم رواداری ارزیابی کرد.

گفتمان رواداری به معنایی که مدنظر این نوشتار است، گفتمانی با ابعاد انسانی و اجتماعی و واجد مؤلفه‌هایی با خصلت آرمانی، تربیتی و زیبایی‌جویانه است که می‌توان آن را برآیند شخصیت فردی مشیری و روحیه و جهان بینی خاص او دانست؛ زیرا شعر مشیری مثل هر شاعر دیگر با روحيات فردی و شخصیت شاعر آن، دارای پیوند و نسبت است. کسانی که مشیری را از نزدیک می‌شناخته‌اند، همواره اخلاق، منش و رفتار وی را ستوده و صفاتی چون «بی‌ادعا» (بهبهانی، ۱۳۶۹: ۵۸)، «بی‌پیرایه» (امامی، ۱۳۹۱: ۹۳)، «صمیمی و مهربان» (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۱۳۳)، «خیرخواه» (حقوقی، ۱۳۸۱: ۲۳۷) و امثال آن را درباره وی به کار برده‌اند. این صفات را می‌توان خاستگاه اصلی تکوین گفتمان مسلط شعر مشیری تلقی کرد. چنین گفتمانی ضمن اینکه در پاسخ به دغدغه‌های اخلاقی و انسانی مشیری شکل گرفته، دارای وجه پُررنگ تعلیمی و اجتماعی است و عناصر و مؤلفه‌هایی مانند دیگرخواهی، خودباوری، مهرورزی و انعطاف‌پذیری را در بر دارد.

۳-۱ دیگرخواهی

جلوه‌های متعدد و متنوعی از نگاه مسئولانه نسبت به سرنوشت بشر و مسائل انسانی و اجتماعی در کلام مشیری دیده می‌شود. شاعر در این جلوه‌ها، محور کلام قرار می‌گیرد؛ او خود را دارای رسالتی انسانی و اجتماعی معرفی می‌کند و بدین واسطه با گزاره‌هایی خبری که بار تعلیمی و جامعه‌شناختی و در عین حال عاطفی دارند، در اصلاح بشر و نفع‌رسانی به عموم افراد جامعه می‌کوشد؛ گویی عهده‌دار هدایت و تعلیم انسان‌هاست و می‌خواهد مخاطبان‌ش را متوجه ارزش‌های ازدست‌رفته و زیبایی‌ها و خوبی‌های گمشده در جامعه انسانی کند. در این راستا مشیری موقعیت خود را تا سطح انگاره‌ای آرمانی ارتقا می‌بخشد که اهداف متعالی انسانی و آمال اخلاقی و معنوی دارد. او طبق الگوی

جامعه‌شناختی ویژه‌ای رفتار می‌کند و عموماً با هویت یک «من» فارغ از خود و به تعبیر جامعه‌شناختی، «دیگرخواه» و معترض ظاهر می‌شود؛ از این روی با «فردگرایی» که یکی از ویژگی‌های مشخص جهان مدرن» (کیویستر، ۱۳۷۸: ۱۱۹) و عامل فرسایش «هویت‌های اجتماعی» تلقی می‌شود (شارع‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۴)، در تقابل قرار می‌گیرد.

«من» مشیری در بسیاری اوقات، دنیای مدرن و مظاهر و دستاوردهای زندگی امروزی را نکوهش می‌کند و همگان را از رفتارهای فردمحور و خودخواهانه بازمی‌دارد. او مخاطبانش را به دیگرخواهی و «اجتماعی‌شدن»، یعنی درک «وظایف و انتظارات جامعه» (ماسگریو، ۱۳۵۷: ۱۷) توصیه می‌کند. دیگرخواهی مشیری درحقیقت، نوعی موضع‌گیری جامعه‌باورانه و نوع‌دوستانه است که آن را می‌توان برآیند نگرش خیرخواهانه و احساس نگرانی همدلانه نسبت به آحاد جامعه ارزیابی کرد. در قاموس مشیری، فردمحوری و خودخواهی، عموماً به معنای نداشتن دغدغه اجتماعی و بی‌تعهدی در برابر سرنوشت انسان‌هاست. این رویکرد، خاستگاه معانی و مضامین انسانی و اجتماعی متنوع و مختلفی در شعر مشیری شده و زمینه سرایش اشعاری را فراهم کرده که در آنها جنبه یا جنبه‌هایی از ماهیت دیگرخواهی مشیری بازتاب یافته است:

«قرن ما / روزگار مرگ انسانیت است: / سینه دنیا ز خوبی‌ها تهی ست / صحبت آزادگی، پاکی، مروت، ابلهی ست! / ... روزگار مرگ انسانیت است: / من که از پژمردن یک شاخه گل، / از نگاه ساکت یک کودک بیمار، / از فغان یک قناری در قفس، / از غم یک مرد در زنجیر - حتی قاتلی بر دار - / اشک در چشمان و بغضم در گلوست / وندرین ایام، زهرم در پیاله، اشک و خونم در سبوست، / مرگ او را از کجا باور کنم؟» (مشیری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۹۱).

مفاهیم و مضامین موجود در این پاره شعر را می‌توان مصداقی از روحیه دیگرخواهی مشیری به شمار آورد. او دنیایی را به رخ می‌کشد که در آن، انسان‌ها از انسانیت و ارزش‌های انسانی محروم مانده‌اند؛ سپس در گزاره‌هایی که «من» شاعر در آنها نقش محوری یافته است، مدعاهایی انسانی را مطرح می‌کند؛ مدعاهایی که در آنها شاعر، نقشی مسئولانه ایفا می‌کند و در قبال همه انسان‌ها از جمله کودکان بیمار، مردانی که در زنجیر

اسارات گرفتارند؛ یا به واسطه کشتن دیگری سرشان بر دار می‌شود، احساس و اظهار دردمندی می‌کند. طرح چنین ادعاهایی درباره مسائل انسانی که هم دارای بار اخلاقی و تعلیمی است و هم بر منطقی عاطفی تکیه دارد، شیوه ای مرسوم در کار مشیری است. او با این رویکرد، ضمن ترغیب تلویحی همگان به انسان‌بودن، عموماً تصویر و ترسیمی دیگرخواه و مصلح از خود به دست می‌دهد و فرصتی می‌آفریند تا بتواند در برابر مسائل انسانی، موضع‌گیری عاطفی و احساسی داشته باشد. مشیری موضع‌گیری عاطفی خویش را در این شعر با به‌کارگیری عباراتی از این دست محقق و میسر کرده است: «اشک در چشمان و بغض در گلوست / و ندرین ایام، زهرم در پیاله، اشک و خونم در سبوست». گاهی این بُعد از کار مشیری وجه بارزتری می‌یابد و «من» او از موضع عاطفی و احساسی پُررنگ‌تری سخن می‌گوید. دو مصداق زیر از این گونه‌اند:

«در زیر این نیلی سپهر بی کرانه / چندان که یارا داشتم، در هر ترانه / نام بلند عشق را تکرار کردم... / من مهربانی را ستودم / من با بدی پیکار کردم / پژمردن یک شاخه گل را رنج بردم / مرگ قناری در قفس را غصه خوردم / و ز غصه مَرْدَم، شبی صدبار مُرْدَم / شرمنده از خود نیستم گر چون مسیحا، / آنجا که فریاد از جگر باید کشیدن؛ / من با صبوری، بر جگر دندان فشردم!» (مشیری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۹۷۴).

«من با کدام دل به تماشا نشسته‌ام / — آسوده / — مرگ آب و هوا و نبات را / مرگ حیات را؟ / من با کدام یارا / در این غبار سنگین / مرگ پرنده‌ها را / خاموش مانده‌ام؟ / در انهدام جنگل / در انقراض دریا / در قتل عام ماهی / من با کدام مایه صبوری / فریاد برنداشته‌ام / — آی!...؟!» (همان، ج ۱: ۶۸۳).

زمینه سروده‌شدن هریک از این اشعار را می‌توان احساس نگرانی شاعر نسبت به سرنوشت و حیات انسان‌ها و نوع دوستی و به تعبیر جامعه‌شناختی «دیگرخواهی» مشیری تلقی کرد. «ستایش مهربانی»، «پیکار با بدی»، «رنج‌بردن» و «غصه خوردن» برای «پژمردن یک شاخه گل»، «مرگ قناری» و خاموش‌نماندن در برابر «مرگ پرنده‌ها»، «انهدام جنگل»، «انقراض دریا» و «قتل عام ماهی»، همگی نشانه‌های زبانی و عاطفی هستند که به صورت مستقیم و گاه نمادین، دغدغه‌های مشیری را معلوم می‌دارند؛ دغدغه‌هایی که فردی

نیستند و ارتباط چندانی به زندگی فردی مشیری نمی‌یابند؛ بلکه به تمامی ماهیت انسانی و اجتماعی دارند و مشیری در مقام یک شاعر اجتماعی و دیگرخواه، خود را مکلف و موظف به بیان آنها می‌بیند.

۲-۳ خودباوری

دیگرخواهی و احساس تعهد در برابر مسائل انسانی، مشیری را به نوعی خودباوری رسانیده است. وی بر همین اساس در موضع‌گیری‌های تعلیمی و اجتماعی خود، از جایگاه کسی سخن می‌گوید که به مراتبی از فهم و کمال انسانی دست یافته است. مشیری در اشعار متعددی به‌طور ضمنی و گاه آشکار، با خودباوری بارز و اغراق‌آمیز سخن گفته و در قبال مسائل مرتبط با حیات انسانی، موضع‌گیری مسئولانه و در عین حال مدعیانه داشته است. وی در این اشعار با لحنی اندرزگویانه و خودستایانه، برتری‌هایی را که خود، مدعی داشتن آنهاست، به رخ می‌کشد و با بیانی مفاخره‌آمیز با مخاطبانی سخن می‌گوید که مشیری گمان می‌برد نمی‌توانند جایگاه و شأنی چون او داشته باشند. این ویژگی که با هنجار شاعرانه بیان مشیری در تعارض است و شعریت کلام وی را دستخوش آسیب می‌کند، گاهی جایگاه مشیری را تا سطح گوینده‌ای نزول می‌دهد که دچار خودبرتربینی است.

این وجه از کار مشیری، بی‌ارتباط با شیوه کلی و جاری در شعر او نمی‌تواند بود و باید آن را بخشی از ماهیت اجتماعی و نوع دوستانه کار وی به شمار آورد؛ زیرا مشیری نه به انگیزه تفاخر و اظهار برتری، بلکه به قصد بیان دغدغه‌های انسانی و اجتماعی خود و نیز اثبات موضع مسئولانه و دلسوزانه خویش، همچنین اثرگذاری تعلیمی و اخلاقی و معنوی بر خواننده چنین رویه‌ای را در پیش می‌گیرد. با این وصف، کیفیت اثرگذاری این اشعار بر خواننده، با وجود داشتن محتوای انسانی و اخلاقی، جای تأمل دارد؛ زیرا معمولاً با تمهید شاعرانه و مؤثر هنری، ملازم نیستند و بسیار بعید می‌نماید که خواننده بتواند با شاعر - که خود را در جایگاهی والا و فراتر از دیگران قرار داده است و به‌طوری قاطعانه درباره حقانیت خویش سخن می‌گوید - به همدلی برسد و با وی همذات‌پنداری کند. شعر «بر صلیب» مشیری یک از این دست اشعار است که در آن شاعر خواسته است به تعبیر

خود «از زبان مسیحا و مسیحاهاى دیگر» با مخاطبانش سخن بگوید:

«بر صلیبم،/ میخکوب! / خون چکد از پیکرم، محکوم باورهای خویش./ بوده‌ام دیروز آگاه، از فردای خویش./ مهرورزی کم گناهی نیست! / می‌دانم،/ سزاوارم، رواست./ آنچه بر من می‌رسد، زین ناسزاتر هم سزاست/ در گذرگاهی که زور و دشمنی فرمانرواست./ مهرورزی کم گناهی نیست! / کم گناهی نیست عمری، عشق را،/ چون برترین اعجاز، باور داشتن./ پرچم این آرمان پاک را/ در جهان افراشتن./ ... جای من بالای دار است با این تاج خار! / در گذرگاه شما/ این تاج، تاج افتخار/ ... جای من دور از تباهی‌های دنیای شماس» (مشیری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۶۸۳).

ویژگی نوع دوستانه کلام مشیری در این شعر با خودباوری او درآمیخته است؛ زیرا او خود را در جایگاهی چون مسیح می‌بیند و رسالت خود را در قبال انسان‌ها با رسالت مسیح، همسان می‌یابد. همانگونه که پیداست مشیری در این شعر، از خود، چهره‌ای مصلح، فهیم، دلسوز و نهایتاً قربانی راه انسانیت، به دست داده است. او با این رفتار، قصد داشته است انسان‌بودن را به قالب یک آموزه شعری و تعلیمی درآورد و مخاطبان را بدان توصیه کند و به آنان بقبولاند که باید همچون شاعر بر مواضع انسانی خود پابندی داشته باشند.

چنین اشعاری با اینکه محتوای انسانی و تعلیمی و نیز اعتراضی دارند، مثل دیگر اشعار اعتراضی، خواسته یا ناخواسته با وجهی از «خودبرتربینی و خودمصلح بینی» (توکلی، ۱۳۸۹: ۳۶۷) شاعران معترض و تعلیم‌گر درمی‌آمیزند. این ویژگی معمولاً موجب می‌شود لحن شاعر، تحکم‌آمیز شود و چنین لحنی در اغلب اوقات از نقش همدلانه شاعر با مخاطب کاسته و کلام مشیری را از هنجار عاطفی و منطق هنری دور کرده است؛ گاهی نیز اعتبار آن را تا سطح یک شعار و سخن مدعیانه بدون پشتوانه تقلیل داده است.

۲-۳ مهرورزی

توصیه به مهربان‌بودن و گذشت در حق دیگران، بُعد دیگری از وجه تعلیمی و محتوای انسانی و اجتماعی شعر مشیری و نیز جنبه‌ای از اندیشه غالب و گفتمان جاری در شعر او به شمار می‌آید. مضامین و تعابیر بسیاری در اشعار مشیری یافت می‌شود که موضوع و محتوای آنها اهمیت محبت و مهرورزی نسبت به انسان‌ها و یا تلاش برای

ترویج و تعلیم مهربانی در زندگی انسانی است. مشیری همواره خود را در مقام کسی دیده است که وظیفه دارد مهر و محبت و دوستی را همانند ارزش‌هایی رواج و تعلیم دهد که بایسته انسان و زندگی انسانی در بُعد اجتماعی و در تعامل با دیگران است. او ضمن یادآوری نتایج مطلوب مهربانی، از رفتارهای مهربانانه سخن می‌گوید و آنها را می‌ستاید؛ از این رو می‌توان ادعا کرد ترغیب دیگران به مهرورزی، شاخصه‌ای از منش تعلیمی در شعر مشیری است و به سبب اینکه مشیری همواره در پی ترویج آن است، همانند یک مؤلفه از مؤلفه‌های گفتمان مدارا در کار او اهمیت خواهد داشت.

براساس نشانه‌های موجود در شعر مشیری می‌توان نتیجه گرفت که برای وی مهرورزی، بنیان و عاملی تعیین‌کننده و در حد فریضه‌ای عام است؛ فریضه‌ای که می‌تواند به ترویج و تثبیت روحیه مدارای جمعی بینجامد و هدف اصلی جامعه‌شناسان «مردم‌مدار» را که پیوستن گروه‌های مردمی و «استحکام نظام اجتماعی» است (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۷۸)، محقق کند. مشیری بیان و انجام این فریضه اجتماعی را به یکی از شاخصه‌های محتوایی شعر خود بدل کرده است. مشیری به‌طور مستقیم و غیرمستقیم قصد دارد به همگان بیاوراند که با مهربانی و دوستی می‌توان روحیه مدارا را در جامعه ترویج و تحکیم بخشید. او مهربانی را بنیان زندگی جمعی و هم‌زیستی آدمیان معرفی می‌کند و آن را منشأ خیر و شادی و امیدواری و دوستی یاد می‌کند:

«من دل به زیبایی، به خوبی می‌سپارم، دینم این است / من مهربانی را ستایش می‌کنم؛ آیینم این است / من رنج‌ها را با صبوری می‌پذیرم / من زندگی را دوست دارم / انسان و باران و چمن را می‌ستایم / انسان و باران و چمن را می‌سرایم. / در این گذرگاه / بگذار خود را گم کنم در عشق، در عشق / بگذار از این ره بگذرم با دوست با دوست...» (مشیری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۹۱۶).

«در زیر این نیلی سپهر بی کرانه / چندان که یارا داشتم، در هر ترانه / نام بلند عشق را تکرار کردم... / من مهربانی را ستودم / من با بدی پیکار کردم / پژمردن یک شاخه گل را رنج بردم / مرگ قناری در قفس را غصه خوردم / و ز غصه مردم، شبی صد بار مردم / شرمنده از خود نیستم گر چون مسیحا، / آنجا که فریاد از جگر باید کشیدن؛ / من با

صبوری، بر جگر دندان فشردم!» (همان: ۹۷۴).

«من از زبان آب، پرنده، نسیم، ماه/ با مردم زمانه سخن ها سروده‌ام/ من از زبان برگ/ درد درخت را/ در زیر تازیانه بیداد برق و باد/ در پیش چشم مردم عالم گشوده‌ام/ من از زبان باران/ غننامه بلند/ بسیار خوانده‌ام/ تا از زبان صبح، نور امید را به ما ارمغان کنم،/ شب‌های بی ستاره/ بیدار مانده‌ام! ... من با همین زبان شما/ با همین کلام/ هر جا رسیده‌ام سخن از مهر گفته‌ام» (همان: ۹۸۰).

«دلم می خواست دنیا خانه مهر و محبت بود/ دلم می خواست مردم در همه احوال با هم آشتی بودند/ طمع در مال یکدیگر نمی کردند/ کمر بر قتل یکدیگر نمی بستند/ مراد خویش در نامرادی‌های یکدیگر نمی جستند/ از این خون ریختن‌ها، فتنه‌ها، پرهیز می کردند/ ... چه شیرین است وقتی سینه‌ها از مهر آکنده‌ست/ چه شیرین است وقتی آفتاب دوستی،/ در آسمان دهر تابنده‌ست» (همان، ج ۱: ۳۶۶).

«مراد از زنده ماندن، امتداد خورد و خوابم نیست/ توان دیدن دنیای ره گم کرده در رنج و عذابم نیست... جهان بیمار و رنجور است/ دو روزی را که بر بالین این بیمار باید زیست/ اگر دردی ز جانم بر ندارم ناجوانمردی است/ نمی خواهم بمیرم تا محبت را به انسان‌ها بیاموزم/ بمانم تا عدالت را برافروزم، بیفروزم/ خرد را مهر را تا جاودان بر تخت بنشانم/ به پیش پای فرادهای بهتر، گل برافشانم» (همان، ج ۲: ۹۶۳).

شواهدی از این دست، ضمن اینکه نشان می دهد مشیری عمیقاً به رفتار و کنش‌های مهرورزانه باور دارد، معلوم می کند مشیری به نقش انسانی و اجتماعی مهر و دوستی و محبت در حیات آدمی آگاه است؛ از این رو در تعلیم آن می کوشد و از آن به صراحت سخن می گوید. مشیری طی اشعار مختلفی کوشیده است بر همگان بباوراند که خود، دوستدار مهربانی و دوستی است و حاضر است به جای انسان‌های دیگر، متحمل رنج و دشواری شود و در برابر مصائب مختلف بردباری کند. از این رهگذر، مهرورزی که مفهوم و معنایی پُربسامد در کار مشیری است، در شعر او حکم یک مؤلفه گفتمانی و نیز یک شاخصه تعلیمی یافته و جنبه‌هایی از محتوا و زیبایی شناختی شعر او را تحت تأثیر قرار داده است.

۳-۴ انعطاف پذیری

دیگر مؤلفه گفتمان مدارا، رویکرد انعطاف‌پذیرانه در رویارویی با امور اجتماعی و فرهنگی است که تجلیات آن را در شعر مشیری دیده می‌شود. شواهد شعری متعددی بر این موضع مشیری دلالت دارند و نشان می‌دهند او باور دارد که سعادت انسان‌ها تنها از رهگذر تساهل و با توسل به انعطاف‌پذیری و گذشت در برابر دیگران میسر خواهد شد. مشیری طیف‌های اجتماعی مختلفی را مخاطب بالقوه کلام خویش فرض می‌کند؛ از این‌رو، شیوه‌ای را برای گفت‌وگو برمی‌گزیند که با منطق جامعه‌شناسان «مردم‌مدار» که عموماً «با گروه‌های اجتماعی وارد بحث و گفت‌وگو می‌شوند» (بوراووی، ۱۳۹۴: ۴)، همانندی و همخوانی دارد. از این رهگذر، طبقات و اقشار متنوع و متفاوتی از آحاد جامعه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در شعر مشیری خطاب قرار می‌گیرند. او با این تمهید، مسیر گفت‌وگویی یک‌سویه را برای خود هموار می‌کند؛ گفت‌وگویی که به مشیری امکان می‌دهد اهمیت و کارکرد برخی کنش‌های اجتماعی، از جمله خویش‌داری و برخورداری از روحیه انعطاف‌پذیری را همانند یک امر ضروری در همزیستی و در حیات جمعی انسان‌ها یادآور شود.

مشیری طبقه‌بندی و فاصله‌های موجود میان انسان‌ها را – که عموماً برآیند شرایط جغرافیایی، اعتقادی و فرهنگی متفاوت دنیای بشری است – نادیده می‌انگارد و از این طریق، می‌کوشد تا جهانی تازه و نوآیین ترسیم کند؛ جهانی که موجودیت آن، بر هم‌زیستی و همدلی انسان‌ها استوار است و در آن، زندگی مسالمت‌آمیز و همدلانه اصلی بنیادین و ازلی مطرح می‌شود. این جهان را همان مدینه فاضله‌ای می‌توان تلقی کرد که قرن‌ها پیش از این، سعدی در بیت معروف «بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند» (سعدی، ۱۳۹۰: ۵۴)، موجودیت و اعتبار آن را اعلام داشته است.

بر این اساس، نگرش همزیستی‌جویانه و تساهل‌گرایانه مشیری را به‌گونه‌ای می‌توان تداوم حکمت و اندیشه انسانی سعدی در روزگار حاضر به‌شمار آورد؛ اندیشه‌ای نوشونده و پویا که امروزه به اشکالی دیگر در شعر مشیری بازتاب می‌یابد و خود را اینگونه نشان می‌دهد: «ما پاره‌ای ز جان جهانیم، بی‌گمان/ بودیم پیش از این،/ در تار و پود آن/ هستیم بعد از این/ همراه او روان» (مشیری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۱۰۷). مشیری همین

معنا را در سروده‌ای دیگر بازگو می‌کند و با تأکید بر آموزه سعدی، دشمنی و بیگانگی انسان‌ها را در عصر خویش می‌نکوهد. او می‌سراید:

«در اصل، یک درخت کهن، "آدم" / از بهشت، / آورد در زمین و درین پهن دشت کشت! / ما شاخه درخت خداییم. / چون برگ و بار ماست از یک ریشه و تبار! / هریک تبر به دست چراییم؟» (همان: ۱۲۰۶).

چنین نگرشی، مشیری را به نفی برخی سنت‌های خصمانه و گنش‌های نامطلوب اجتماعی واداشته است. کین‌خواهی از دشمنان یا کسانی که ازسوی فرد یا افراد، سزاوار انتقام‌جویی شناخته می‌شوند، یکی از سنت‌های دیرپایی است که مشیری مخاطبانش را از آن بازمی‌دارد. این رویکرد که با مؤلفه انعطاف‌پذیری و نهایتاً با گفتن مدارا در شعر مشیری، نسبت و نزدیکی تنگاتنگ می‌یابد، به موضوعی جاری در شعر مشیری بدل شده و او در مجال‌های مختلف بدان پرداخته است.

مشیری همواره کوشیده موضوع انتقام‌جویی را که در جوامع بشری سابقه طولانی دارد و به تعبیر فروید، یک «رسم تابویی» است (فروید، ۱۳۵۱: ۵۳)، رویه‌ای مذموم، منسوخ و غیرانسانی معرفی کند و به انکار موضوعیت آن در روزگار ما بپردازد. او این امر را با ترویج روحیه آشتی‌جویی و صلح‌طلبی و نیز دلسوزی و دل‌رحمی در حق انسان‌ها، صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی، اقلیمی و اعتقادی آنها، دنبال می‌کند:

«دل‌م می‌خواست: مردم در همه احوال با هم آشتی بودند. / طمع در مال یکدیگر نمی‌کردند. / کمر بر قتل یکدیگر نمی‌بستند / مرادِ خویش را در نامرادی‌های یکدیگر نمی‌جستند، / از این خون‌ریختن‌ها، فتنه‌ها، پرهیز می‌کردند، / چو گفتاران خون‌آشام، کمتر چنگ و دندان تیز می‌کردند! / چه شیرین است وقتی سینه‌ها از مهر آکنده‌ست / چه شیرین است وقتی آفتاب دوستی، در آسمان دهر تابنده‌ست. / چه شیرین است وقتی، زندگی خالی ز نیرنگ است» (مشیری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۶۶).

دعوت به تساهل و تسامح و برحذر داشتن مخاطبان از تعصب‌ورزی و کینه‌جویی، درون‌مایه اصلی و آشکار این پاره‌شعر و اشعار بسیاری است که مشیری در دوره‌های مختلف شاعری خود با همین مایه و موضوع سروده است. این اشعار گواهی می‌دهند که مشیری همواره بر اصل انعطاف‌پذیری و پرهیز از دشمنی و تعصب تأکید دارد و آرزومند

دستیابی به دنیایی است که در آن، همهٔ انسان‌ها از جمله خودِ او به ظرفیتی دست یابند که فراتر از اکنون آنان باشد؛ یعنی بتوانند در برابر کینه‌توزی دیگران بردباری کنند و بی‌مهری و خصومت آنان را با دوستی و گذشت پاسخ گویند؛ تا به منزلتی دست یابند که مدنظر مشیری است؛ درحقیقت او می‌خواهد ما انسان‌ها به آن درجه از توانِ رواداری و مدارا برسیم که «اگر تیغ ببارند، جز از مهر نگوئیم. / وگر تلخ بگویند، / سخن از شکر آریم. / ... ازین عالم تاریک / دل‌افروزتر از صبح، / جهانی دگر آریم!» (مشیری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۳۲۳).

۴- نتیجه‌گیری

اشعار مشیری با وجود داشتن تنوع محتوایی، واجد گونه‌ای هدفمندی اخلاقی و معنوی است که می‌توان آن را ویژگی سبکی کار وی تلقی کرد. شعر مشیری به‌واسطهٔ سادگی‌ای که در مفاهیم، مضامین و زبان آن وجود دارد، برای طیف وسیعی از مخاطبان شعر در دنیای امروز جذابیت داشته و از تأثیرگذاری فراگیری برخوردار بوده است. هدف‌مندی اخلاقی و معنوی از شاخصه‌های اصلی کار مشیری است و توانسته است به آثار وی، اعتبار انسانی و اجتماعی بارز ببخشد و شعر او دارای گفتمانی انحصاری کند؛ گفتمانی دارای ماهیت اخلاقی و مبتنی بر معیارهای جامعه‌شناختی فرهنگی کشور ما که مدارا و رواداری، محور تکوین آن است. خاستگاه چنین گفتمانی، دغدغه‌های انسانی و اجتماعی و نگرش خیرخواهانهٔ مشیری نسبت به آحاد جامعه و نیز توجه وی به مصالح اجتماعی است. مؤلفه‌های اصلی این گفتمان، همان ارزش‌های اخلاقی و انسانی و نیز هنجارهای مقبول اجتماعی است که در روزگار ما فراموش و یا کم‌رنگ شده است. در این راستا شعر مشیری به امکانی برای ستودن زیبایی، انسانیت و فضایل انسانی و مجالی برای ترویج مدارا و توصیهٔ مخاطبان به داشتن اخلاق متعالی و رفتارهای مطلوب بدل شده است. بر این اساس، بخشی از شعر مشیری را با وجود تفاوت‌هایی که با شعر تعلیمی مرسوم در ادب فارسی دارد، می‌توان گونه‌ای خاص از شعر تعلیمی به شمار آورد و نمونه‌های موجود در میان اشعار وی را مصداق‌های شعر تعلیمی در روزگار ما ارزیابی کرد؛ زیرا مشیری مانند شاعران تعلیمی گذشته، با بیان آموزه‌ها و اندرزهای خود در جهت شکل‌دادن به دنیایی آرمانی و انسانی و عاری از بی‌اخلاقی و نامردمی کوشیده است.

منابع

۱. اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مرکز.
۲. امامی، صابر (۱۳۹۱). شعر معاصر ایران (تا انقلاب اسلامی)، تهران: سمت، چاپ دوم.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ روز سخن، تهران: سخن.
۴. باباجاهی، علی (۱۳۸۰). گزاره‌های منفرد (کتاب دوم)، تهران: سپنتا.
۵. بارون، رابرت؛ بیرن، دان؛ برنسکامب، نایلا (۱۳۸۸). روان‌شناسی اجتماعی، مترجم: یوسف کریمی، تهران: نشر روان.
۶. براهنی، رضا (۱۳۷۱). طلا در مس (سه جلدی)، جلد دوم، تهران: نویسنده.
۷. براهنی، رضا (۱۳۸۱). بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ، تهران: دریاچه.
۸. برومند، ادیب (۱۳۷۸). «مشیری شاعری است که رفتار و کردار را با گفتار و آثار هماهنگ ساخته است»، ماهنامه دنیای سخن، تیر و مرداد، شماره ۸۶، ۸۸-۸۹.
۹. بهبهانی، سیمین (۱۳۶۹). «هر تجربه تازه‌ای با ذهن‌های آسان‌طلب غریبی می‌کند، گفتگویی با سیمین بهبهانی، محمد معلم»، دنیای سخن، شماره ۳۹، ۳۵-۳۰.
۱۰. بهبهانی، سیمین (۱۳۷۷). یاد بعضی نفرات، تهران: البرز.
۱۱. ترقی، بیژن (۱۳۷۹). به نرمی باران (جشن‌نامه فریدون مشیری)، به‌کوشش علی دهباشی، تهران: سخن، چاپ دوم.
۱۲. تسلیمی، علی (۱۳۸۷). گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: اختران، چاپ دوم.
۱۳. توکلی، زهیر (۱۳۸۹). «تطورات شعر دفاع مقدس...»، مقوله‌ها و مقاله‌ها، بررسی ادبیات دفاع مقدس، جلد اول، به‌کوشش محمدقاسم فروغی جهرمی، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۴۰۱-۳۴۷.
۱۴. حقوقی، محمد (۱۳۶۴). شعر نواز آغاز تا امروز، تهران: یوشیج، چاپ پنجم.
۱۵. حقوقی، محمد (۱۳۷۷). مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ۲ - نظم شعر، تهران:

قطره.

۱۶. حقوقی، محمد (۱۳۸۱). *حد همین است*، تهران: قطره.
۱۷. دارنثرف، رالف (۱۳۷۷). *انسان اجتماعی*، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: آگه.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا* (دوره جدید)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. دیترز، جورج (۱۳۸۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ سوم.
۲۰. رن، آگ؛ کوف، نیم (۱۳۵۷). *زمینه جامعه‌شناسی*، اقتباس: ا. ح. آریان‌پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ یازدهم.
۲۱. روسک، جوزف؛ وارن، رولند (۱۳۵۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران: فروردین، چاپ دوم.
۲۲. رؤیایی، یداله (۱۳۵۷). *از سکوی سرخ*، تهران: مروارید.
۲۳. زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). *واژه‌نامه فرهنگی، سیاسی*، تهران: کتاب صبح.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب*، تهران: جاویدان، چاپ چهارم.
۲۵. سعدی شیرازی (۱۳۹۰). *کلیات سعدی*، براساس نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی، به کوشش سیدحسین ابوترابی، تهران: الهام، چاپ دوم.
۲۶. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی شهری*، تهران: سمت، چاپ سوم.
۲۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). *چشم‌انداز شعر امروز ایران*، برگزیده‌های شعر فریدون مشیری، تهران: بامداد، چاپ چهارم.
۲۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). *ادوار شعر فارسی*، تهران: سخن، چاپ دوم.
۲۹. شفیعی کدکنی (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*، در جستجوی تحول شعر معاصر ایران، تهران: سخن.
۳۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *انواع ادبی*، تهران: فردوس، چاپ ششم.
۳۱. کوئن، بروس (۱۳۹۱). *میانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، چاپ هجدهم.
۳۲. کیویستر، پیتر (۱۳۷۸). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری،

- تهران: نی.
۳۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
۳۴. فلاحتی، مهدی (۱۳۷۲). «معنای معاصر شعر»، *ماهنامه آدینه*، شماره ۸۴ / ۸۵، آبان ماه.
۳۵. لنگرودی، شمس (۱۳۷۸). *تاریخ تحلیلی شعر نو (چهارجلدی)*، جلد دوم، تهران: مرکز، چاپ سوم.
۳۶. لنگرودی، شمس (۱۳۷۸). *تاریخ تحلیلی شعر نو (چهارجلدی)*، جلد سوم، تهران: مرکز، چاپ سوم.
۳۷. ماسگریو، پ دابیو (۱۳۵۷). *جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*، ترجمه ناهید فخرائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. مشیری، فریدون (۱۳۹۱). *بازتاب نفس صبحدمان، کلیات اشعار مشیری*، جلد ۱، تهران: چشمه، چاپ سیزدهم.
۳۹. مشیری، فریدون (۱۳۹۱). *بازتاب نفس صبحدمان، کلیات اشعار مشیری*، جلد ۲، تهران: چشمه، چاپ سیزدهم.
۴۰. میلز، سارا (۱۳۸۸). *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم، چاپ دوم.
۴۱. نادریور، نادر (۱۳۶۶). *چشم‌انداز شعر امروز ایران، برگزیده‌های شعر فریدون مشیری*، تهران: بامداد، چاپ چهارم.
۴۲. نوذری، سیروس (۱۳۸۸). *کوتاه‌سرایی (سیری در شعر کوتاه معاصر)*، تهران: ققنوس.
۴۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸). *چشمه روشن (دیداری با شاعران)*، تهران: علمی، چاپ دوازدهم.